

نظری به ادبای نزدیک :

سبک هند و مکتب بیدل

بقلم آقای عبدالحی خان حبیبی

ادبستان قندهار

« سبک هند » در بین سبکهای ادبیات پارسی آسیای وسطی ، و بازم « مکتب ادبی بیدل » عظیم آبادی ، مزایای مخصوصی بخودش دارد ، بیرواٹ اسلوب حضرت بیدل ، در ادبیات وطن عزیز ما مقام برجسته داشته ، و خصوصاً در « ادبستان آخرین قندهار » که مؤسس آن سردار مہر دلخان « مشرق » است ، اسلوب بیدل دخالت و نفوذ زیادی دارد .

وطن عزیز ما
افغانستان که
پرورشگاه ، و مهد
نشوونمای ادبیات
آسیای وسطی است ،

هر چند عصر های طولانی ، کانون ادب و مدنیت بشمار میرفت ، و ادبستانهای تاریخی غزنی ، سیستان ، بست ، هرات ، بلخ ، موقعیت شاخص و برجسته در دنیای ادب داشت ، و از افق این مملکت روشن و آبادان ، شمس طالع (ادب) میتابید و بهر سو نور و ضیاء می پاشید ، اما پیش آمد های سوء ، و حوادث جانفرسای ناگوار روزگار ، مدتی برده سیاهی بروی این مرکز انوار علم و ادب کشید ، و طومار دانش این ملت نجیب دانش پژوه را در نور دید .

از آسمان فیروزه گون و زیبای این مملکت بود ، که ستاره درخشان « ادب » در سواد اعظم هندوستان ، و وادبهای ماواری جیحون و تورکستان درخشید ،

شاهنشاهان ادب دوست این خاک پاک ، ادب و مدنیت و ثقافت افغانی خود را
بهر طرف دنیای مشرق ، انتشار و رواج دادند .

بران اساس های متین ، و شالوده استوار دانش خواهی ، و ادب دوستی فاتحین
این سرزمین بود ، که بعدها قصور شاخه سر بفلک کشیده در دنیای ادب ،
بهر سو بنا یافت ، و ازین کشور ادب پرور که میتوان وطن ادبیات فارسی اش
نامید (۱) سبک های مختلفی در محیط های همسایه نشو و نما نموده بجویانی و دوره
نشاط ادبی رسید .

فاتحین نامدار و کشور کشایان نیر و مند افغانستان ، طوریکه
سبک هند :
دین اسلام ، و مدنیت خود را در مملکت پهناور هند انتشار
دادند ، همانطور شاهنشاهان غزنوی ، غوری ، سوری ، لودی ، سدوزائی و
غیره هم با ثقافت و مدنیت افغانی خود هدایای گرانبهای علم و ادب را نیز
در آن کشور پهناور ، به ارمغان گذاشتند .

از عصر هائی که شاهنشاهان و فاتحان بزرگ هند و معروف افغانستان ، اعلیحضرت
محمود زابلی (که او را شاهنشاه کشور ادب نیز باید نامید) به فتح هند موفق
آمد ، از همان وقت ها ، طفل ادب ، نیز در دامن آن مملکت وسیع پرورش
یافت ! تا که بعد از چندی ادبیات پارسی هند ، در عصر کورگانیان ، که فنون
نفیسه را باوج عظمت رسانیده اند ، دوره ریعان شباب خود را طی کرد ، و
ستاره گان درخشانی در آسمان ادب آن کشور درخشید .

(۱) برین سبک هائی ادبیات پارسی ، اگر یک سبکی که ماخذ و مادر تمام سبکهاست ،
یعنی سبک غزنوی (یا سبک افغانی) یفزائیم ، و آن را از امهات سبکهای ادبیات آسیای
وسطی بدائیم ، از حقیقت دور نرفته ایم .

زمان، محیط، نژاد، احتیاج، و بالاخره تمیزات نفیسه، و وضعیت بسکولوژی، و ساختمان فکری و روحی اهل هر عصر، در ادبیات آن مؤثر است.

مثلاً حماسیات شورانگیز، و هیجان آور اعراب آزاد، که از روح سرشار، و غرور ملیت آنها در اوقات عظمت و اقتدار تراوش و ترجمانی میکرد، با ادبیاتیکه بعد از انحلال خلافت، و سقوط بغداد، و تهاجم خونین مغول، به میان آمده، به تقاضای عوامل مؤثره مذکوره، طرف مقایسه نیست.

همچنان است ادبیات سایر ملل و اقوام دنیا، که باختلاف محیطها و عصرها، تطور میکنند، و مراتب عروج و انحطاط را می پیمایند. هندوستان سرزمین تفکر، و معنویت و فلسفه ماورای ماده است، مدارک و مشاعر هندی را افکار و اندیشه هائی فرا میگردد، که بخاطر مغربیهها کمتر خطور میکند.

ادبیات پارسی که با فتوحات جهان کشایان افغان، به کشور وسیع هند، داخل گردیده بود، بعد از مدتی رنگ محیط جدید خود را گرفته، و کسوت هند، بالای زیبای ادبیات آسیای وسطی، درآلود گردید، و خیلی دلکش و لطافت کارانه آراست، و (این قندپارسی که به بنگاله میرود) در آن سرزمین، شیرینی و حلاوت نوینی را کسب نمود.

هندیها ادب پارسی را به سلیقه و اسلوب نفیس، و تراکت های خیلی دلانگیز، و خیال بندیهای روح پرور خود آراستند، و سبک جدیدی را در ادبیات پارسی آسیای وسطی بنام «سبک هند» با ابتکارهای بدیع، و تلفیقات مهیج و شورانگیزی میان کشیدند، که بعدها در افغانستان عزیز ما، حتی کشور پارس نیز نفوذ و سرایت نمود. پرورندگان معروف این سبک، یا اختران مشعشع ادب پارسی

هند، امثال صائب، کلیم، بابافغانی، بیدل، فیضی، ناصرعلی و دیگرانند، که سبک شیرین، و اسلوب بدیع ادبی هند را بر شد و جوانی رسانیده اند :

میرزا عبدالقادر « بیدل » از صناید بزرگ کشور ادب،
مکتب بیدل
و اساتید نامدار سبک هند، آفتاب آسمان ادبیات پارسی است

وی سبک هند را به منتهای عروج و عظمت رسانیده است.

بیدل اسلوب بدیع، و رقت انگیزی را در ادب پارسی، ابتکار کرده است که از شاهکارهای شگفت آور ادبیات پارسی آسیاست. مکتب جدیدی که بیدل عظیم آبادی در اوایل قرن یازدهم هجری در اوایل شاهنشاهی کورگانیان هند، در ادبیات پارسی کوشیده است، از مکاتب معروف کلاسیکی است که خودش استاد و پیشرو این اسلوب شمرده می شود، و بعدها ادبای زبردست و نامداری ازین مکتب برآمده اند! که اغلباً از سبک حضرت استاد پیروی کرده، و اسلوب گرانبهای وی را در دنیای ادب زنده ساخته اند.

مکتبی که حضرت بیدل همه دل، در سبک هند ادبیات پارسی کوشیده است، هر چند بسبب فتور انحلال شاهنشاهی کورگانیان، و انقلابهای بی در پی، و تهاجم نادر شاه تورکمان، و داوره فتوحات اعلی حضرت احمد شاه کبیر، و بالاخره هم هرج و مرج هند، و دخول کمپانی انگلیسها، و غیره حوادث ویران کن آن عصرها پیشرفتی بنحود ندیده است، با آنهم شاگردان رشید و دانش پژوه این مکتب ادب، بهر طرف مخصوصاً در وطن عزیز ما بسیارند.

اسلوب بیدل : حضرت بیدل، و قتیکه اسرار و رموز سر بسته حیات انسانی را بازبان شیوای خود بیان می کند، یا مسائل پیچیده زوایای تاریک زندگی مادی را به روشنائی قلم اعجازکار خود

می نگارد، مصور حقیقی فضائل انسانی است، وی فلسفه مثبت و محقق را در تمام موضوع های اجتماعی و حیاتی با برهین حسی و مادی پیش روی گذارد، و به مسلک ریالیسم (Realisme) (حقیقت) می گراید، او از ریالیست های نیرومند و ناموریست، که فضائل و محاسن انسانیت را با خوبترین و مبرهن ترین بیان، و جذاب ترین اسلوب می نگارد، و با برهین محقق، و استعارات دلکش و بدیع، مباحث مهم و مسائل مغلفی را خیلی روشن و آشکارا می سازد.

مثلاً تنازع للحیات، و بقای اصلح، از نوامیس علمی، و نظریه های جدید دنیای سائنس Science امروزه است، که داروین فیلسوف انگلیسی، نظریات و فرضیات خود را بران استوار کرده، ابرج میرزا (از ادبای متأخر ایران) این ناموس عمومی را چنین تصویر کرده است:

قصه شنیدم که بو العلاء (۱) بهمه عمر	لحم نخورد و ذوات لحم نیازد
در مرض موت با اجازه دستور	خادم او جوجه به محضر او برد
خواجه جو آن طیر کشته دیدش	اشک تأثر فرسود دیده یفشرد
گفت بمرغ از چه شیر شروقه نکشتی؟	تا نتواند کست بخون کشد و خورد
مرک برای ضعیف امر طبیعی است	معاذ الله قوی اول ضعیف شد و سپس مراد

حضرت بیدل این سر نوشت بشر، و رمز حیات، و سر مهم زندگانی را در یک رباعی، به چه پیرایه خوب و اسلوب شیرینی نشان میدهد:

بیدل: بر خلق کسر شان نمانی	تا تیر توان شدت، کمان نمانی
خاصیت این معرکه عاجز کشی است	اینجا زنهار ناتوان نمانی؟

«بیدل» در روحانی ترین نقاط دنیا (هند) جدیدترین و مادی ترین فلسفه حیات را در رباعی بالا گنجا پنده است. وی فلسفه عملیت و خود را بناختن، و حیات اتکالی را ترک کردن که از نوترین عقاید فلسفه براگماتیزم Pragmatisme

(۱) ابوالعلاء، مری شاعر و فیلسوف بزرگ عرب، صاحب «لزوم مالایلم».

و مولود مدنیت جدید است ، درین رباعی درس داده است (۱) .
 این همان موضوع مهم ، و مسئله حیاتی است ، که فیلسوف بزرگی مانند
 دوکتور « اقبال » در قرن بیستم ، خواسته است هندیها و مسلمانان را بدانسو
 دعوت و تبلیغ نماید (۲) دوکتور اقبال بعد از مطالعات مبسوط در فلسفه مغرب
 و مشاهده اوضاع دنیا ، و تطورات فکری ، و علمی و اجتماعی قرن (۲۰)
 با فیلسوف بزرگ Nietzsche نیتشام صداست ، اینها جهد و کوشش ، و مقابله
 با مشکلات میدان تنازع زندگانی ، و در مقابل آن خود را نباختن ، از لوازم
 حیات بشر پنداشته اند (۳) فلسفه آنها بر « خواهش اقتدار » استقرار می یابد .
 اقبال فلسفه قنوطیت شوین ها و (نام فیلسوف ، که او را بودای اروپا
 در قرن ۱۹ خوانده اند) شدیداً جرح و تنقید می نماید ، و به او میگوید :
 درمان زرد ساز اگر خسته تن شوی ،
 خوگر به خار شو که سر پایا چمن شوی
 فطرت عالی ، و قریحه آگاه ، و تامل حضرت بیدل را ببینید؟ او این موضوعی
 که قرن (۲۰) به دوکتور اقبال ، بعد از فحص و تدقیق ، و کنجکاری های
 زیاد در مدارس فلسفه اسلامی و المان و اروپا ، نشان داده است (۴) در محیط
 روحانیت پزوه و معنویت دوست هند ، در همان وقت ها روشن کرده بود .

رتال جامع علوم اسلامی

از موضوع قدری حاشیه افتادیم ، گوناگونی اینک : حضرت بیدل ، در تصویر

(۱) اغلب محققین علم الروح ، فلسفه بودا ، و حیات هندیها و افکار و عقاید آنها را زیاد تر مائل
 به دنیای ماورا ماده میدانند پس در اینچنین یک دنیای منی و روحانی ، فلسفه که بیدل درین رباعی
 کنجانده است ، آیا شکفت آور نیست ؟

(۲) به منزلی رسان ملت که خود نگر است « اقبال »

(۳) مثلاً اقبال راست ،

بدریا غلط و باموجش در آمیز حیات جاودان اندر سبزه است

(۴) اسلام از فلسفه معنویت و مادیت (عملیت) معجون مرکب و مفیدی را تشکیل داده

است ، فلسفه « خودی و بیخودی » اقبال لب لباب ملک های متباینه فلسفی است !

فضائل حقیقی انسانی، و روشن کردن مسائل و غوامض مهمه حیات، از حقیقیون آگاه و بصیر ادبیات آسیاست.

اما وقتی که در دنیای خیال، پرواز می کند، یا از قریحه بلند خود میخواهد در موضوعی خیال بندی نماید، آنگاه باوج خیال پروری و مسلک ایده آلیسم Edealisme می رسد، و با تخیلات بدیع، و تصنعات زیبا، و تلفیقات دلچسپی، چهره ایدئالیست شیوا، و عالی مشربی را نشان می دهد.

مثلاً خیال بندیها، و بداعت تخیل، و ابتکار طبع تراکت پسندش درین بیت قیاس شود: رک گل آستین شوخی کین صید ملارد که زیر سبک دست از سایه رنگ حنا دارد این بود نگاه کو تاهی بسبک شعر سرائی حضرت بیدل.

در مکتبیکه حضرت بیدل سمت اوستادی دارد، ادبای نامداری پرورد شده اند، مخصوصاً در وطن عزیز ما اغلب ادبای نزدیک، سبک ادبی حضرتش را بقدر استطاعت و نیروی سخنوری خود، تعقیب و پیروی کرده اند.

از ارکان مکتب ادبی بیدل، در وطن عزیز ما (قطری که من عجالناً معلومات دارم) (۱):

«افغان» شاعر دربار اعلیحضرت تیمور شاه.

سردار مهر دل خان «مشرقی».

سردار غلام محمد خان «طرزی» برادرزاده «مشرقی»

محمد امین خان «عندلیب» فرزند جوان مرگ «طرزی» است (۲).

(۱) این چارنفر را از مطالعه آثار کرابنه ای شان، من می شناسم. البته بیروان حضرت بیدل دیگرها هم خواهند بود، شوقندان عالم ادب و منتبهین تاریخ نامرتب شده ادبیات وطن، آنها را خواهند شناخت، و این مضمون را تکمیل خواهند فرمود.

(۲) کلیات طرزی در کراچی طبع شده است، اما کلیات های «افغان» و «مشرق»، و «عندلیب» قلمی بیش من موجود است. و مسلماً نقد و تبصره، بسوطی را راجع به شاعری این ادبای نزدیک، به سلسله این مضمون نگاشته و تقدیم خواهم کرد.

این ادبای نامدار ، که در ادبیات نزدیک وطن ، موقعیت عالی و رفیعی دارند ، هر چند به اسلوب ادبای معروف پارسی ، از قبیل حافظ ، مولوی ، سعدی ظهیر و غیره هم سخن گفته اند ، اما اغلباً سبک آنها ، نزدیکتر با اسلوب حضرت بیدل می ماند ، و از حضرتش پیروی زیادی می کنند !

ادبستان قندهار : سردار مهر دل خان ، از سرداران ادیب و علم دوست ، و ادب پرور قندهار بود ، او به دانشمندان و ادبای وطن عقیدتی داشت و اینهارا خوب می پرورایند ، سردار مهر دل خان ، بهره کافی از تصوف و علوم اسلامی داشت ، و از عرفای معروف آن عصرها ، چون حضرت نجی صاحب مجددی (مدفون شمال شرقی قندهار) و حبیب الله آخوند زاده قندهاری (عالم معروف و زبردست ، و صاحب تألیفات زیاد) و غیر هم استفاده می نمود .

سردار ادب دوست در قصر خود (۳) (که آن را ادبستان اخیر قندهار ، بعد از دربار شاهنشاه ادیب اعلی حضرت احمد شاه کبیر باید دانست) ادب گاهی را در حدود نصف اول قرن ۱۳ هـ پنا هاده بود .

که خود او بچشم یک سردار قاضی و ادیب ، و نخبه ادبای آن عصر چون سردار خوشدل خان (برادرش) میرزا احمد ، و میرزا حنان (ادیب پارسی و افغانی صاحب دیوان) و شمس الدین قلیچ آباد (صاحب دیوان پشتو) و ملاجمعه (صاحب دیوان پشتو) و صدیق آخوند زاده هوتک (صاحب اشعار پشتو و هزلیات و طلیبات) و ملامیران (صاحب دیوان) و غیر هم از ارکان آنند . درین ادبستان علم و دانش ، اغلب فضایی معروف آن عصر چون ملا محمد اکرم ،

(۳) هنوز هم اطلال این ادبستان که یک وقتی مجمع ادباء و دانشمندان بود ، بشمال قندهار نمایان است . و یادی از ادب خواهی « مشرق » سردار دانشمند آن عصر می دهند .

و مولوی عبدالرحیم آخوندزاده (فرزند فاضل مشهور حبیب الله آخوندزاده)
و دیگران نیز ، عضویت داشتند ، شبها و روزها ، محافل ادبی منعقد و مسابقه ها ،
مشاعره ها ، بیدل خواندنیها مفاوضات علمی و ادبی ، واقع میگردد ، در پارسی و پشتو
شعرها سروده میشد ، « طرزی » و « عندلیب » ازین دبستان دانش برآمده ،
و در دنیای ادب نشو و نما کرده اند . این ادبگناه ، چندین لك شعر و آثار کرابنهائی را
در عالم ادب وطن ، میان گذاشته است ، که در تاریخ ادبیات ما اهمیتی بسزا
خواهد داشت ، ما آثار نفیس ادبی آنرا ذیلا می شماریم .

۱ - خود « مہرقی » یکدیوان مکمل و نفیسی مشتمل بر غزلیات و رباعیات
و خمس ها و غیره دارد .

۲ - مشرقی به تتبع مولانا جلال بلخی ، ادبیات دیباچه مننوی شریف را
بانیروی ادیبانه خود بصورت بسیار دلگشایی شرح کرده است .
۳ - سردار خوشدل خان بعضی از غزلیات و اشعاره متفرقی از خود
بیاد کار گذاشته است .

۴ - میرزا حنان یک دیوان مردفی در پشتو دارد ، که در ادبیات افغانی ،
از طراز اولین و ممتاز شعر شمرده می شود .

۵ - ملا شمس الدین یکدیوان مردفی در پشتو دارد .

۶ - ملا جمعه نیز دارای دیوان پشتو است .

۷ - ملا میران ، صاحب دیوان مکمل است در پشتو .

۸ - میرزا احمد در پارسی اشعاری دارد .

۹ - عندلیب (از مستخر جین این ادبگاه) کلیات ضخیمی مشتمل بر غزلیات ، رباعی ، تخمیس ها ، و غیره دارد .

۱۰ - عندلیب به سبک نثر نگاری « بیدل » اثری نوشته ، مشتمل بر اخلاقیات و قصص دلچسپ .

۱۱ - « طرزی » کلیات ضخیمش طبع شده .

۱۲ - غزلیات و هزلیات صدیق آخوندزاده هنوز هم زیبا نژد عوام است .

اینها آثاریست ، که بما معلوم بوده ، و یاد در دست است ، اگر انجمن محترم ادبی ، در نشر مضمون موافقت کند ، البته تبصره های مفصلی را بر آن نگاشته ، و تقدیم خواهم کرد (مسامحه) .

چون شالوده ادبستان قندهار ، بر سبک بیدل و پیروی یاد داشت :
اسلوب شیرینش نهاده شده است ، و ضمناً بعضی ها

که این سبک را پیروی نکرده اند ، یاد در پشتو شعر گفته اند ، نیز درین ادبگاه شمولیت دارند ، بناً علیهم تحسنت از کتب بیدل ، و بعد از آن از « ادبگاه قندهار » چیزی نمی نگاشتم خواهد شد .

(باقیدارد)

